

فصل‌نامه علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال چهارم، شماره هشتم، زمستان ۱۴۰۰ (صص ۱۴۱ - ۱۷۰)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2021.143235](https://doi.org/10.22034/JMZF.2021.143235)

جستاری در زبان ترجمه رساله قشیریه

حمید طاهری^۱، گیتی فریدونی^۲

چکیده

یکی از انواع پژوهش‌های ارزشمند در متون کلاسیک فارسی، بررسی زبان آن‌هاست و توصیف و معرفی ویژگی‌های آوایی، واژگانی، نحوی و نیز معنایی این آثار بسیار ضروری است. زبان با شتاب و شدت روی به تطور و تحول دارد. صورت‌های کهن واژگان به مرور متروک و صورت‌های جدید جایگزین آن‌ها می‌شوند. با پدید آمدن زبان رسمی نوشتار در اواخر دوره تکوین و برجیده شدن لهجه‌های بومی و جغرافیایی متعدّد فارسی خراسان بزرگ در خلق آثار ادبی و علمی، صامت‌ها و مصوت‌های زبان متون دوره درسی (قرون ۷-۱۳ هـ) شکل ثابت و واحد به خود می‌گیرند و جمله در محور هم‌نشینی خصوصاً در توالی ارکان و اجزا، با محدودیت مواجه می‌شود و از شمار الگوها و ساختارهای نحوی جملات و بندها کاسته می‌شود. در این مقاله کوشیده‌ایم برخی خصایص زبانی ترجمه رساله قشیریه را در سطح آوا، واژگان (صرف) و نحو بررسی کنیم. ترجمه رساله قشیریه از جمله آثار ارزنده صوفیانه است که متن آن غالب مختصات زبان فارسی دوره تکوین را دارد و توصیف زبان این اثر، سند گویا و متقنی برای نشان دادن نوع و نحوه تحول زبان فارسی از عصر تکوین تا به امروز است. نکته مهم دیگر در متن این اثر، این است که گاه دو صورت مختلف واژگانی در آن به چشم می‌آید و از این نظر، نحوه و چگونگی تحول را می‌توان در آن مشاهده کرد و از این باب، زبان این کتاب، ارزش بسیار در تحقیقات و مطالعات تاریخی و در زمانی دارد.

واژه‌های کلیدی: زبان، آوا، نحو، فعل، جمله، ساخت.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

taheri_x135@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۷

۱. مقدمه

ترجمه رساله قشیریه اثری متعلق به نیمه دوم قرن پنجم است. رساله قشیریه را ابوالقاسم قشیری در سال ۸-۴۳۷ به رشته تحریر درآورده است. ترجمه این رساله از آثار ارزنده‌ای است که زبان، محتوا و شیوه بیان و تدوین آن بر آثار پس از خود تأثیر بسیار داشته است. ترجمه رساله قشیریه متعلق به یکی از مریدان قشیری است که آن را در نیمه دوم قرن پنجم ترجمه کرده است. بدیع‌الزمان فروزانفر در این خصوص در مقدمه ترجمه رساله قشیریه می‌گوید: «نخست ابوعلی حسن بن احمد عثمانی که از جمله شاگردان و مریدان استاد امام ابوالقاسم بود و به انواع فضل آراسته، این رسالت باز پارسی نقل کرد. از این ترجمه دو نسخه موجود است ... ولی در هیچ‌یک از آنها نام مترجم یاد نشده ... و بنابراین دلیلی وجود ندارد که در انتساب آن به ابوعلی عثمان شک داشته باشیم» (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۷۳). این ترجمه به سیاق و سبک نثر مرسل و ساده نوشته شده است. جملات آن کوتاه و شیوه آن به ایجاز گرایش دارد. موسیقی متن آن طبیعی است. معادل‌های واژگانی فارسی ارزشمند و رسایی که در آن برای برخی اصطلاحات عرفانی به کاررفته قابل توجه است. دکتر خانلری در دستور تاریخی زبان فارسی، به‌طور مفصل خصوصیات زبانی دوره تألیف و ترجمه رساله را در بحثی با عنوان ویژگی‌های زبان فارسی دوره رشد و تکوین (از قرن چهارم تا هفتم) بیان کرده است. ما در این مطالعه، حساب خصایص زبانی را از مختصه‌های سبکی جدا کرده‌ایم و در پی بررسی سبک‌شناختی این اثر نیستیم؛ هرچند این پژوهش می‌تواند کاری سبک‌شناختی نیز محسوب شود.

پرداختن به رسم‌الخط کتاب می‌تواند ما را با شیوه‌های نگارش آن متن و به‌طور کلی عهدی که اثر متعلق به آن است، آشنا سازد.

۱. وند «تر» در صفت‌های تفضیلی گاه پیوسته و گاه جدا نوشته می‌شود:

«گوید هیچ خواب نیست گران تر از شهوت» (۴۵/۴)، «خدای هیچ بنده را مبتلا نکرد به چیزی سختتر از غفلت و سختی دل» (۴۵/۱۳-۱۴).

اماوند «ترین» در صفت‌های عالی همواره جدا نوشته می‌شود: «ابراهیم رقی می‌گوید کی ضعیف‌ترین خلق آنست که عاجز بود از دست برداشتن شهوات و قوی‌ترین آن بود که قادر بود بر ترک آن» (۶۹/۸-۷).

۲. حذف «ه» غیرملفوظ در کتابت:

آنک/ آنکه (۴۰/۱۱)، چنانک/ چنانکه (۴۶/۳)، بمن/ به من (۵۲/۱۴).

۳. نگارش همزه (ی کوچک شده = ء) به جای «ی» و این در حالی است که در کلمات فارسی همزه در میان کلمات واقع نمی‌شود و گویندگان فارسی‌زبان همزه میانی کلمات را بین دو مصوت /ā/ و /e/ قرار می‌دهند به قیاس از واج میانی به /-y/ بدل می‌کنند.

رهائی/ رهایی (۶۷/۳)، غائب/ غایب (۵۲/۱۲)، (۵۶/۴).

۴. کتابت (که) به صورت «کی»:

کی صورت کهن «که» است، مانند نی که صورت کهن «نه» است.

کی/ که (۶۲/۱۱)، هر کی/ هر که (۴۹/۹).

در ترجمه رساله قشیریه هر دو صورت «کی و که» به کاررفته است و این نشان‌دهنده آن است که صورت کهن (کی) دارد به صورت نوین (که) تحول می‌یابد.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

مسئله اصلی این پژوهش بررسی زبان فارسی قرون ۴-۷ است. توصیف زبان فارسی در برشی از تاریخ حیات آن. ویژگی‌های زبان فارسی در آثار مکتوب دوره تکوین بسیار قابل تأمل است. چون زبان این دوره، در حال شکل‌گیری و تکوین است. مختصه‌های آوایی و دستوری و واژگانی و نحوی آن بسیار حائز اهمیت است و ما را در شناخت بهتر و بیشتر زبان فارسی امروز کمک می‌کند و می‌تواند دستداران و پژوهشگران

این عرصه را در حل مشکلات و سؤالات موجود در زبان فارسی امروز یاری دهد. بی‌شک یکی از مشکلات مطالعات دستوری و زبانی امروز ما، نداشتن پژوهش‌ها و بررسی‌های تاریخی زبان فارسی است.

ترجمه رساله قشیریه به خاطر احتوا بر زبانی سلیس و رسا و موجز نزدیک به گفتار عصر خویش و به‌دوراز هنجارگریزی‌ها و قاعده‌افزایی‌های خلاقانه هنری، می‌تواند زبان عصر خویش را بهتر از بسیاری آثار هم‌زمانش به ما نشان دهد. از این رو کتاب ترجمه رساله قشیریه را مبنای توصیف برخی ویژگی‌های آوایی، واژگانی و نحوی زبان فارسی دوره رشد و تکوین فارسی قرار داده‌ایم.

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

مطالعه در زمانی و تاریخی زبان فارسی در یک مقطع و زمان خاص و نیز مطالعه سیر تحول آن با مقایسه ویژگی‌های امروزی زبان فارسی ما را با ساخت زبان و شیوه تحول آن آشنا می‌سازد. بسیار واضح است که مطالعات در زمانی زبان فارسی بر اساس متون بازمانده از این زبان در هر دوره مورد نظر صورت می‌گیرد. زبان فارسی قرن ۴-۷ که به دوره تکوین معروف است، آثاری چون ترجمه رساله قشیریه، منبع و مرجع بسیار غنی برای نشان دادن ویژگی‌های این زبان و نیز مطالعه کیفیت و چگونگی تحول آن است و زمینه و پشتوانه‌ای برای مطالعه هم‌زمانی زبان فارسی؛ چون بدون مطالعه تاریخی زبان آثاری چون ترجمه رساله قشیریه، مطالعات هم‌زمانی به‌هیچ‌وجه کامل و درست نخواهد بود.

۳-۱. پیشینه تحقیق

در جست‌وجویی که انجام دادیم، در خصوص زبان ترجمه رساله قشیریه، تحقیقی مستقل و کامل نیافتیم و به نظر می‌رسد از این دریچه به این اثر ارزنده نگاه خاصی نشده است؛ ولی پژوهش‌هایی در قالب‌های گوناگون درباره این کتاب صورت گرفته

است که ارتباط آن‌ها با موضوع مورد بحث مقاله حاضر بسیار کم است. از جمله این آثار عبارت‌اند از:

- «بررسی تفکر انتقادی در رساله قشیریه و طبقات الصوفیه» (۱۳۹۷)، تسلیمی، صفا؛ درزی، بهاره، فصل‌نامه بهار ادب.

- «بررسی تطبیقی کشف‌المحجوب و رساله قشیریه» (۱۳۹۵)، دهقان شیری، معصومه؛ کویا، فاطمه، مجله مطالعات عرفانی، شماره ۲۴.

- «رساله قشیریه و مینی‌مالیسم» (۱۳۹۵)، فرضی، حمیدرضا؛ حسین‌پور، آرزو، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۳؛ و آثاری از این قبیل که پیوندشان با پژوهش حاضر چندان ملحوظ نیست.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

در این بخش، متن کتاب ترجمه رساله قشیریه را از نظر برخی مختصات آوایی، واژگانی و نحوی بررسی خواهیم کرد و این توصیف، در حقیقت توصیف زبان فارسی دوره ترجمه رساله قشیریه ابوالقاسم قشیری است.

۲-۱. برخی ویژگی‌های آوایی ترجمه رساله قشیریه

در آثار متعلق به قرن‌های ۴-۷ هجری زبان فارسی، واک‌های کلمات شکل تثبیت‌شده‌ای نداشتند و هر یک از نویسندگان و کاتبان بر اساس لهجه‌های محلی خود می‌نوشتند و بدین ترتیب، چند صورت تلفظی آزاد از یک واژه در آثار این دوره به چشم می‌آید. این امر ناشی از نبود زبان رسمی واحد نوشتار در دوره تکوین زبان فارسی است؛ اما با انتقال زبان به دوره درسی (قرن هفتم به بعد) و تثبیت زبان رسمی واحد در نوشتار فارسی، واک‌ها صورت ثابت و واحد پیدا می‌کنند و فقط یک صورت ماندگار از چند صورت تلفظی آزاد در زبان این دوره به کار می‌رود. از فرایندهای واجی این ترجمه می‌توان به انواع زیر اشاره کرد:

۲-۱-۱. ابدال

گاهی در یک واژه، واجی به واج دیگر مبدل می‌شود. این تبدیل در قالب فرایندهای همگونی قابل توجیه نیست. البته کاربرد ابدال را برای چنین صورت‌هایی فقط بر اساس مقایسه تطبیقی این واژه‌ها با آثار دیگر می‌توان بررسی کرد و ابدالشان خواند.

الف) ابدال در صامت‌ها:

* ب/ف: زبان (زفان) (۱۸۵/۶).

* ز/ج: پانزده (پانجده) (۲۱۴/۱۸).

* و/ب: وا (با) (۵۰/۴)، نبشته (نوشته) (۵۶۵/۲).

* ف/پ: پیروزی (فیروزی) (۲۸۲/۶)

* ف/و: اوکند (افکند) (۱۱۶/۵)

ب) ابدال در مصوت:

* ابدال مصوت کوتاه (a) به مصوت بلند (ā):

ماهار (مه‌ار) (۶۷/۱۶)، ناگاهان (ناگهان) (۴۳/۶)

* ابدال مصوت کوتاه (e) به مصوت بلند (î) و برعکس:

فریشه (فرشته) (۱۳۳/۷)، اندوهگن (اندوهگین) (۱۷۶/۱۰)، نگرستم (نگرستم).
در متن رساله قشیریه گاهی دو صورت آوایی را با هم می‌بینیم، این مختصه بیانگر نوعی گذار و حالت بینابینی نثر در برخی مختصه‌های سبکی است، مثلاً در این اثر دو صورت نگرستم و نگرستم در کنار هم به کار رفته‌اند. واژه‌ی *اندر* و در نیز.

۲-۱-۲. ادغام

در رساله قشیریه گاهی دو واج یکسان در هم ادغام می‌شوند و گاهی دو واج مختلف به یکی از آن‌ها تبدیل می‌شود:

الف) ادغام واج‌های همگون

* واج ت / ت

دوستر (دوست‌تر) (۶۹/۹)، (۴۵/۱۴).

* واج چ / چ

هیچیز (هیچ‌چیز) (۶۳/۷).

ب) ادغام واج‌های ناهمگون

ادغام واج‌های د / ت: بترین (بدترین) (۵۶/۱۱)، بتر (بدتر) (۷۳۳/۱).

۲-۱-۳. حذف

در تعریف واج گفته می‌شود کوچک‌ترین واحد صوتی ممیز معنی است؛ لذا در بعضی از واژه‌ها، واج‌هایی که از جهت تمایز معنایی نقشی به عهده ندارند، حذف می‌گردند (باقری، ۱۳۷۸: ۱۱۷). درباره برخی از این فرایندها در تعدادی از واژه‌های زبان فارسی بهتر است، فرایند حذف بدان‌ها اطلاق نشود؛ زیرا صورتی چون اشتر و شتر ناشی از شکست خوشه صامت آغازی هستند. در زبان فارسی هیچ واژه‌ای با خوشه صامت، آغاز نمی‌شود؛ لذا بسیاری از واژه‌های پهلوی که به فارسی منتقل شده‌اند و با خوشه صامت آغاز شده‌اند، بر اساس آرایش واجی زبان فارسی این خوشه‌ها، شکسته شده‌اند و شکست آن‌ها یا در ابتدای خوشه بوده است یا در وسط خوشه؛ نوع شکست بسته به نوع صامت آغازی خوشه است: اگر صامت آغازی انسدادی باشد، خوشه در ابتدا با افزایش شکسته می‌شود، مثل *draxt* که در آغاز شکسته، تبدیل به *deraxt* می‌شود. اما اگر صامت آغازی سایشی باشد، به دو صورت شکسته می‌شود: در آغاز و وسط، مثل *Štor* که به صورت *oštor* در آغاز و *šotor* در وسط شکسته می‌شود (رک: صادقی، ۱۳۸۰: ۱۱-۲۵). لذا از دو صورت اشتر و شتر یک صورت بعدها ماندگار شده است.

حذف آغازی

اوام (وام): چرا اوام وی بندادی (۶۴۸/۷)، اُشتر (شتر): «اُشتری دیگر آورد و بکشت» (۴۰۶/۹).

۲-۱-۴. واژگان

یکی از موضوعات قابل ذکر دربارهٔ زبان فارسی در دورهٔ مورد مطالعهٔ ما، آمیختگی روزافزون آن است با مفردات و ترکیبات عربی. این آمیزش با سیر تدریجی از اوایل این دوره تا اواخر این عهد جریان دارد. در ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه به واژگان و ترکیبات و اصطلاحات عربی رایج آن‌گونه که بوده است، کمتر برمی‌خوریم و به‌جای آن، نویسندگان از واژگان و اصطلاحات معادل فارسی استفاده کرده است. این نشان‌گرایش زبان متن به زبان سادهٔ سبک مرسل است.

* سوگند خوردن: قسم (۴۲/۱۱)

* دستوری: اجازه (۶۸/۹)

* دروغ‌زن: کذاب (۵۹/۱۲)

* نماز پیشین: نماز ظهر (۵۵/۷)

* نماز شام: نماز مغرب (۷۰/۹)

* فرمان یافتن: مردن (۵۳/۲)

* گرمگاه: ظهر (۵۶/۷)

* دراز: طولانی (۶۹/۱۹)

* درست شدن: محقق شدن (۶۲/۱۱)

* بانگ نماز: اذان (۵۶/۱)

* بی‌چگونه: غیر قابل وصف (۴۲/۱۴)

* روزه گشادن: افطار کردن (۳۵۳/۱۵)

* ترسگار: با تقوا (۱۹۱/۱۲)

* نمودگار: نشانه (۲۲۸/۵)

همچنین در ترجمه رساله به واژگان و ترکیبات کهنی برمی‌خوریم که در دوره‌های بعد، از آن‌ها کمتر می‌توان سراغ گرفت و نیز به کلمات و ترکیباتی برمی‌خوریم که در دوره‌های بعد تحول معنایی پیدا کرده‌اند و معنای جدیدی به خود گرفته‌اند.
* جدا باز کردن (فاصله افتادن): نگر تا چیزی نکنی که میان من و تو جدا باز کنند (۷۱۱/۵).

* دور بکرده (به‌جای دور از): معرفت اثبات حق بود دور بکرده از هرچه وهم بوی رسد (۶۹/۴).

* باز کردن (از نو ساختن): صومعه تو از زر بازکنیم (۶۳۷/۵).

* باز کردن (نقل کردن): واخجلتا از وی چون حکایت باز کردی بسیار بگریستی (۵۳۶/۱).

* برآمدن (مبتلا شدن): ویرا آبله برآمد (۳۵۹/۱).

* بار ندادن (راضی نشدن): دلم بار ندهد بکشتن وی (۴۴۲/۷).

* رنج برگرفتن (قبول زحمت): رنجی برگیرید و به نزدیک ما آئید (۴۱۰/۸).

۲-۱-۴. بسامد واژگان عربی

لغات عربی به‌کاررفته در ترجمه رساله قشیریه در مجموع کل واژه‌ها حدود ۲۲ درصد است. در این متن، نشانی از واژه‌های غریب و نامأنوس عربی نیست؛ بلکه بیشتر واژه‌های عربی به‌کاررفته، در زبان فارسی مستعمل و رایج‌اند. این بسامد نسبت به آثار هم‌زمان رساله قشیریه، گویای یک مختصه سبکی در حوزه یا سطح واژگانی آن است؛ زیرا در آثار دیگر درصد واژگان عربی به‌مراتب بیشتر است. برای نمونه در کشف‌المحجوب هجویری - که هم‌عصر و هم‌دوره رساله قشیریه است - درصد لغات عربی ۳۷ درصد است. آمار به‌دست‌آمده حاصل بررسی سی صفحه از متن کتاب بر اساس شیوه گزینش تصادفی است.

۲-۲. برخی ویژگی‌های نحوی ترجمه رساله قشیریه

۲-۲-۱. طریقه جمع بستن کلمات

در این دوره جمع مکسر عربی به نسبت ادوار بعد بسیار کم است. در سی صفحه بررسی تصادفی که از این متن انجام دادیم، تنها دوازده مورد جمع مکسر عربی به کاررفته است. همچنین استفاده از علامت جمع «ات» نیز کمتر از سایر علائم جمع است و فقط شش مورد در سی صفحه یافتیم.

* جمع بستن کلمات مختوم به های غیر ملفوظ با «ان»: فرشتگان (۴۹/۲۱)، مردگان (۳۶/۲).

* جمع بستن کلمات عربی با علامت «ان»: تائبان (۴۳/۸)، صدیقان (۴۳/۱۹).

* جمع بستن اسم جمع با «ان»: مردمان (۴۷/۹)، خلقان (۶۳/۱۱).

* جمع بستن جمع مکسر با «ها»: فرایضها (۵۰/۴)، خواطرها (۷۳۶/۸).

* جمع بستن اسامی معنی با «ها»: غفلت‌ها (۶۵/۱۴)، معصیت‌ها (۶۱/۹).

* جمع بستن اسم مکان عربی با «ها»: مکتب‌ها (۵۹/۱۹)، موضع‌ها (۷۳۶/۵).

۲-۲-۲. اسم مصدر، حاصل مصدر

* استعمال مصادر عربی به صورت صحیح، یعنی بدون افزودن «یا» مصدری فارسی (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۱۲).

اگر معصیت همه راحت (راحتی) نفس بود (۴۱/۳)، (۵۷/۱۲).

* کاربرد اسم در معنی صفت: به دو گواه عدل (عادل) از کتب و سنّ (۴۱/۱۵)، (۶۳/۷).

* اسم یا صفت + ی (حاصل مصدر): خوف و رجا دو ماهارند کی از بی‌ادبی بازمی‌دارند (۶۷/۱۶)، (۶۸/۱).

۳-۲-۲. صفت

۱-۳-۲-۲. صفت‌های عالی

* صفت برترین پیش از موصوف مفرد بی کسره:

نیکوترین لباس بنده، تواضع بود (۴۹/۱۱)، (۵۴/۱۶).

* صفت برترین پیش از موصوف جمع به آن اضافه می‌شود:

خوارترین غفلت‌ها، غفلت بنده‌ایست که از خدای غافل بود (۶۵/۱۴)، (۴۸/۱۵).

* گاهی نیز صفت عالی برعکس صورت فوق پس از موصوف می‌آید:

نعمت بزرگترین، بیرون آمدنست از نفس ازیرا که نفس بزرگترین حجابی است

(۹)، (۲۲۷/۱۰).

۲-۳-۲-۲. کاربرد اسم به جای صفت:

کاروی عجب بود (۶۳/۷)، (۴۱/۱۵).

۳-۳-۲-۲. جمع بستن موصوف صفت مبهم که این ویژگی در نثر امروز نیز وجود

دارد.

از همه آفت‌ها برست (۶۷/۱۲)، (۶۲/۱۰).

۴-۲-۲. عدد

استفاده از دیگر و سدیگر به جای دوم و سوم؛ این ویژگی از مختصات سبکی دوره تکوین است و در کشف‌المحجوب هجویری بیشتر بدین گونه به کاررفته است.

«و آن دیگر گفت من دوش بفلان جای بودم و نیز شنیدم سدیگر همچنین»

(۵۹/۱۵)، (۴۹/۲۰).

در این متن اعداد مربوط به تاریخ تولد یا وفات افراد به صورت عربی ذکر شده است:

«و آنجا وفات یافت اندر شهور سن ثمان و خمسين و مأتین» (۴۳/۱۴).

۲-۲-۵. نشانه‌های نکره

در زبان فارسی «یکی» از وابسته‌های گروه اسمی است و عنصر صرفی اسم نکره است. این وابسته گاهی خود در جایگاه هسته گروه اسمی قرار می‌گیرد و به‌تنهایی ذکر می‌شود یا وابسته (متمم اسم) می‌پذیرد. اسم نکره در رساله قشیریه علی‌الخصوص وقتی در جایگاه مسندالیه ذکر می‌شود، به اقتضای حال، نکره می‌آید، خصوصاً وقتی مسند یا گزاره اهمیت بیشتری دارد.

* یکی + اسم (یکی + از + اسم): یکی از پیران گفت ... (۴۴/۵)، (۵۹/۱۳).

* یکی به‌تنهایی و بدون اسم: یکی حکایت کرد (۴۰/۱۰)، (۴۵/۲).

* یک یا یکی + اسم + پی چسب ای (i): به نزدیک وی بایستادم یکچندی (۴۰/۱۷)،

(۵۵/۱۴)، یکی روزی از اصحاب ابو عمران ... (۵۲۵/۹).

* اسم + تکواژ ای (i): وقتی زنی بنزدیک وی آمد (۴۲/۱۸)، (۴۷/۱۷).

* وقتی که اسم همراه با صفتی ذکر شود (ترکیب وصفی) غالباً نشانه نکره به موصوف اسم می‌پیوندد.

* اسم + صفت + ی نکره: شبی سرد اندر محراب بودم (۴۱/۲۰)، مردی بزرگ پیش

او آمد (۴۱۴/۲).

* صفت + اسم + ی نکره: در ولایت تو نیک مردی است (۴۴۴/۷).

* گاهی نیز یا نکره هم در صفت هم در موصوف (اسم) به‌کاررفته است.

مردی عجمی در آمد (مردی عجم یا مرد عجمی) (۲۵۵/۱۰).

۲-۲-۶. ضمیر

* به کار بردن ضمیر شخصی «ایشان» به‌جای آن‌ها و آنان.

و ناله ایشان می‌شنوم (۴۲/۱۰)، (۴۶/۱۵).

* کاربرد ضمیر شخصی به‌جای ضمیر اشاره «او» که ضمیر شخصی است، برای

غیر شخص هم به‌کاررفته است و از مختصات زبان دوره تکوین زبان فارسی است.

«اندر راه کاغذی یافت برو (آن) نبشته بسم الله» (۴۹/۱۳)، «آنچه روزی این دست بود کی بیرون کرده بود بوی (آن) دادیم» (۴۱/۲۲)، (۶۲/۱۹).

۲-۷. قید

از قید *naiy* کلمات «نه» و «نی» در فارسی دری مانده است که هم در جزء صرفی فعل منفی به کار می‌رود (نبود و نیست) و هم به صورت قید نفی به کار می‌رود (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۹۴).

«و اگر نه گرانی غفلت بودی، شهوه بر تو ظفر نیافتی» (۴۵/۵)، «گفتند نه همه روزها عافیت است» (۴۳/۲)، (۲/۱۰)، (۶۱/۲۱).

۲-۸. ساختمان و وجوه افعال

در یک نوشتار نویسنده ممکن است، مفاهیم و مطالب را به صورت روشن یا مبهم بیان کند. فعل‌های وجه‌نما، صفت‌ها و قیدها در تشخیص وجه جمله‌ها در کلام بسیار کمک می‌کنند. «وجهیت به ویژگی‌های زبانی و ساختاری گفتمان دلالت دارد که نگاه نویسنده یا پایبندی او را به ارزش یا صدق محتوای گزاره، در گفته‌هایش نمایان می‌سازد (فاولر، ۱۳۹۶: ۴۴). یکی از تفاوت‌های بارز نحوی زبان دوره تکوین با دوره‌های بعد، به‌ویژه دوره تحول و تجدد، تنوع وجه فعل است. منظور از وجه، ریخت یا صورت و فرم فعل است نه مفهوم آن. برای مثال امروز ما جمله شرطی را در بسامد بسیار بالا به کار می‌بریم و جمله شرطی می‌تواند در زبان فارسی حدود ۸۱ نوع باشد؛ یعنی هر جمله شرطی دو بند دارد و هر بند می‌تواند ۹ صورت فعلی داشته باشد؛ اما تعداد پُرکاربرد جملات شرطی به ۱۹ می‌رسد. وجه شرطی فرم و ریخت خاصی ندارد و به صورت التزامی یا اخباری ادا می‌شود. وحیدیان کامیار جمله‌های شرطی و فعل‌های آن را جزو وجه التزامی می‌شمارد و می‌گوید: «فعل در صورتی به وجه التزامی به کار می‌رود که وقوع آن به صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط، دعا یا میل مطرح شود»

(وحیدیان، ۱۳۸۱: ۵۵). در قرون ۴ تا ۷، فعل در وجه شرطی با عنصر صرفی (i) همراه می‌شد و فعل شرط را از امر و اخبار و دیگر وجوه متمایز می‌ساخت (رک: زرینی و طاهری، ۱۳۹۹: ۲۹). در زمان رساله قشیریه بیش از ۱۰ وجه در زبان فارسی وجود داشته است؛ اما امروز این ۱۰ وجه ۳ وجه پیدا کرده است.

۲-۸-۱. وجه اخباری

* ماضی تام

معمولاً هر جا فعل ماضی تام با عنصر صرفی (به) همراه باشد، در صورت منفی شدن، این عنصر حذف می‌شود؛ اما گاهی هر دو عنصر باهم می‌آیند. در ترجمه رساله این حالت برای ماضی نقلی نیز وجود دارد.

با وی بنگفتند (۳۸۲/۱)، قرص بنخورد تا از گرسنگی مرد (۲۵۷/۱۶)، (۶۴۰/۸)، (۶۶۷/۱).

* ماضی استمراری

در ترجمه رساله قشیریه از هر سه ساخت فعل ماضی استمراری به ترتیب بیشتر از «ای»، «می» و سپس «همی» استفاده شده است. استفاده از «می» که صورت جدیدتر «همی» است، نشان می‌دهد که در این دوره همی دارد به «می» تبدیل می‌شود و این یک تحول صرفی است؛ پی آمد تحول تکواژ پر (همی = همیشه) و تبدیل آن به تکواژ تهی (عنصر صرفی ففعل)؛ یعنی حذف «ه» دمشی. البته این تحول یک دفعه و در همه جا یکسان انجام نگرفته است.

«ی»: قواریرش از این گفتندی (۵۱/۵)، (۴۲/۱).

«می»: می خواست که او را خجل کند (۷۲۵/۱۰).

«نفس می گفت بردار تا خداوند وی بیاید» (۲۵۶/۱۳ و ۱۲).

همی: به چند شب آن همی گفتم (۴۰/۴)، (۴۳/۶).

«از مصر همی آمدم» (۲۵۶/۱۰).

- در آثار دوره تکوین همی و می غالباً پیش از عنصر غیر فعلی (اسم یا صفت) مرکب قرار می‌گیرند؛ اما در ترجمه رساله همی یا می بر سر هسته فعل مرکب می‌آید: ایشان را آزاد همی کردی (۳۹۱/۵)، و من بر آن صبر می‌کردم (۳۹۹/۵).

- برای افعال پیشوندی غالباً از «ای» استفاده شده است:

اگر فردا را قوت باز گرفتمی، بهتر بودی (۴۵۶/۸)، شب اندر آمدی (۲۰۹/۱۶).

- در برخی از آثار دوره تکوین از فعل‌های «بود» و «داشت» صیغه‌های ماضی استمراری به کار می‌رود و به‌مرور زمان کاربرد این صیغه کم‌رنگ می‌شود و ماضی تام از فعل «بود و داشت» جای آن را می‌گیرد.

و سبب همچنان اندر جیب می‌بود تا بدر موصل رسیدم (۳۷۹/۱)، «باز فرغانه آمدم و می بودم نزدیک مادر تا آنگاه که فرمان یافت» (۳۸۴/۱۱)، (۲۳۷/۵)، «و گوش با سخن من همی داشت» (۱۹/۱۲)، «و صوم الدهر داشتمی» (۴۰/۱۲).

* ماضی نقلی

در صیغه مفرد غایب گاهی تخفیف روی می‌دهد؛ یعنی مثلاً «رفته است» به‌صورت «رفتست» استعمال می‌شود و این شیوه که در شعر بسیار رایج است، در نثر بعضی از آثار این دوره نیز دیده می‌شود (خانلری، ۱۳۷۳: ۹۵).

این نوع کاربرد ماضی نقلی در ترجمه رساله بسیار رایج است.

اندر این سخن کی ابو حفص گفتست (گفته است) اشکالی درست (۵۴۲/۵)، ولکن عوام را مکروه داشتست چنانک اگر کسی آنرا پیشه گرفتست و بر آن ایستادست بر روی لهُو، گواهی او رد کرده است (۵۹۴/۱-۲)، (۴۵۱/۲)، (۴۶۷/۸).

* مضارع

از جمله خصایص زبانی این دوره این است که صیغه‌های زمان مضارع در دو وجه اخباری و التزامی از یکدیگر متمایز نیستند. مضارع اخباری و التزامی غالباً بدون عنصر

صرفی (می و ب) می‌آیند و همان‌طور که اشاره شد، نثر این کتاب در مقوله تحول زبان حالت بین بین دارد؛ گاه در یک پاراگراف هر دو صورت به کاررفته است: «ذوالنون گوید حقیقت توبه آن بود که جهان بر تو تنگ کنند، چنانک قرارت نباشد» (۱۴۳/۱۱)، «گفت آن بود کی گناه یاد کنی از آن حلاوت نیابی» (۹ و ۱۴۳/۱۰)، «هر که مرا بخواند از ایشان به دعای تو لبیک کنم ایشان را چنانک تو را کردم» (۱۲ و ۱۴۳/۱۳)، گفتم که ترسم (می ترسم) که همّت من پراکنده شود (۴۰/۱۰)، من گویم (می گویم) مرگ خورم (می خورم) و کفن پوشم (می پوشم) (۴۳/۱)، (۵۵/۲۱)، (۴۴/۱۸) و

...

** مضارع التزامی

و نیز اگر نگری (بنگری) نیز خوری (۷۵/۱)، و چون حلال اندرو فرستی (بفرستی) اندام‌ها را طاعت فرماید (۷۹/۶) و چون حرام خوری (بخوری) میان تو و میان فرمانه‌ها خدای حجاب افکند (۷۹/۷)، (۱۷۵/۱۵).

- کاربرد مضارع اخباری به جای ماضی نقلی:

از جنید همی‌آید: نقل شده است (۴۱/۱۴)، (۴۵/۱۲) و در خبر می‌آید: به جای «در خبر آمده است» (۴۴۰/۵)، (۱۱۷/۱۴).

- همراهی (به) تأکید و (نه) نفی در صیغه‌های مضارع

یا رب که یک ماهی بنگذاری اندرین دریا تا بر سر آب بیاید (۶۵۵/۴).

و چون سائلی بدیدار آید از او بنگریزی (۳۵۷/۱۳)، (۴۱۹/۳)، (۳۵۰/۱۲).

۲-۸-۲-۲. وجه امری

در آثار مکتوب این دوره، چهار صورت برای فعل امر وجود دارد که از این چهار، سه صورت آن در ترجمه‌ی رساله نمونه‌هایی دارد.

- فعل امر بدون عنصر صرفی «ب»:

در آنجا شو (۶۸/۱۱)، (۶۵/۱۷)، وصیتی کن (۳۶/۷)، باز پرس (۴۵۵/۲۱).

- «ب» + فعل امر:

گفت بباش (۷۰/۱۰)، (۶۵/۱۶).

- فعل امر با عنصر صرفی «همی/می» و دلالت آن بر کاری است که باید تداوم داشته باشد و این معنی را غالباً یا از مفهوم فعل یا از گروه قیدی‌ای که جمله متضمن آن است، می‌توان دریافت (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۰۸).

آنگاه هرچند که خواهی می‌پرس (پرس) (۲۱۰/۲۱) و بر طریقت ایشان می‌رو (۲/۱۰) - (۳)، (۱۵۵/۲).

این شکل فعل امر امروزه دیگر کاربرد ندارد.

۲-۸-۳. وجه شرطی

در دوره مورد بحث برای وجه شرطی در بند شرط و جواب شرط، صورت صرفی خاصی به کار می‌رود که عبارت است از اضافه کردن عنصر صرفی «ای» به آخر صیغه‌های فعل. در متن این کتاب در بیشتر موارد در جملات شرطی «ی» مجهول رعایت نمی‌شود.

و اگر نه گرانی غفلت بودی، شهوه بر تو ظفر نیافتی (۴۵/۵)، (۴۸/۱۳)، اگر سخن گویند، به خشم گویند و اگر خطاب کنند، بکبر بود (۶۸/۳)، (۶۸/۱۴)، (۵۲/۲) و ...

۲-۸-۴. وجه تمنا

در دستور زبان دوره رشد، باقی‌مانده وجه تمنایی فارسی میانه به صورت «مصوت کشیده ی = ē» یعنی یای مجهول که به آخر صیغه‌های ماضی و مضارع افزوده می‌شود، استعمال فراوانی دارد. در ترجمه رساله قشیریه «ی» مجهول در تمام موارد رعایت می‌شود:

کاشکی کی مرا از من فانی کردی تا بهره یافتمی؛ یا از من غائب کردی تا راحت افتادمی (۹۷/۵)، (۲۹/۷)، (۶۰۳/۷).

- در زبان فارسی دری دورهٔ تکوین (قرن ۴-۷) وجه تمنایی صورت‌های دیگر هم دارد و آن افزودن مصوت بلند «آ» به مادهٔ مضارع، پیش از یا پس از شناسه فعل یا جمع شدن هر دو صورت در یک ساخت:

خدایت مزد دهاد (۴۲۵/۳)، (۸۰/۷)، کم کاست بادا (۴۰۸/۹)، (۶۸۸/۱۳)، گفت دور بادیا (۲۱/۳).

- وجه تمنا به صورت منفی آن تحذیری خوانده می‌شود. با عنصر منفی ساز (م) یا (ن):

خدای برکات مکناد (۴۴/۱۵)، چون وی اندر مسلمانان بسیار مکناد (۲۲۴/۳).

- برای تحذیر، وجه استعمال دیگری در آثار این دوره وجود دارد و آن آوردن قیدهای تنبیهی مانند «نگر، هشدار زنه‌ار و ...» است:

نگر تا غره نشوی (۷۰۹/۴)، یا عتبه من بر تو عاشقم نگر چیزی نکنی که میان من و تو جدا باز کنند (۷۱۱/۵)، هرگاه که مستی به بینی نگر وی را عیب نکنی (۵۰/۱۱)، (۲۷۰/۴)، (۷۷/۷).

۲-۲-۵. وجه خیال

* بیان خواب

برای نقل اتفاقاتی که در خواب جریان داشته است، در این دوره غالباً فعل جمله با پی چسب (ای) به کار می‌رود. در این دوره در یک متن واحد برای بیان و نقل خواب، گاهی فعل‌های واقعی آورده می‌شود و شاید این را بتوان دلیلی بر این امر دانست که از همان آغاز فارسی دری این وجه روی به متروک شدن دارد. در ترجمهٔ رساله نیز به‌عنوان یکی از آثار همین دوره، هر دو شکل به کار رفته است:

بخواب دیدم که گفتند اگر این عزم بر اهل دوزخ بودی، همه را از آنجا بیرون آوردی (۱-۲-۷۱۶)، (۷۱۴/۲)، سفیان ثوری را بخواب دیدند. گفتند خدای با تو چه

کرد؟ گفت بر من رحمت کرد. گفتند حال عبدالله مبارک چیست؟ از جمله آنانست که هر روز دو بار بحضرت حق تعالی شود (۷۰۷/۶)، (۷۰۵/۱۰).

۲-۲-۸-۶. افعال وجهی

ساخت‌هایی از فعل در دوره تکوین زبان فارسی وجود داشته‌اند که در دوره‌های بعد یا از رواج افتاده‌اند یا به کلی منسوخ شده‌اند.

در زبان فارسی افعالی وجود دارند که از دسته فعل‌های غیر اصلی یا غیر واژگانی‌اند و از نظر تجزیه صورت و هم از لحاظ معنا از فعل‌های معین متفاوت هستند و در پیوستن به گروه فعلی، صورت‌های چند فعلی می‌سازند؛ مثل باید رفت، باید می‌رفت، اگر بشود بمانیم، می‌توانستم بخوانم (رک: مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۰: ۱۳۶-۱۳۸). این افعال در دستور زبان تحت عنوان افعال وجهی مطرح هستند.

در دوره رشد و تکوین زبان فارسی، افعال تابع وقتی در کنار فعل اصلی می‌آیند، فعل اصلی به صورت مصدر با تکواژ مصدری (غالباً) یا بی‌تکواژ مصدرساز می‌آید.

در ترجمه رساله قشیریه بعد از افعال تابع، گاه به قاعده امروز مصادر مرخم می‌آورد؛ مانند این نمونه: از معصیت او بیاید پرهیزید (۴۰/۹)، (۴۳/۹) و گاه به روش قدیم در این موارد مصدر با تکواژ مصدری به کار می‌برد: از مکر باید ترسیدن (۹۴/۱۴)، (۲۵۳/۹).

* فعل مجهول با مجهول‌ساز «آمدن»

برای ساختن فعل مجهول، استفاده از تکواژ (عنصر مجهول از) «شد» رایج‌ترین شکل است؛ ولی در متون این دوره از جمله کتاب مورد بررسی، مجهول‌ساز «آمد» شیوع دارد که نشانه‌ای از کهنگی زبان متن است:

چنانکه طرفی از آن یاد کرده آید (۴۳/۴)، ورد من خوانده نیامد (۴۲/۲)، (۳۵۳/۱۵).

۲-۲-۸-۷. افعال پیشوندی

در نخستین ادوار نشر، با پیوستن پیشاوندها به افعال، معنی آن را تغییر می‌دادند و از این راه مفاهیم مختلف را بیان می‌کردند. از قرن هفتم به بعد فعل‌های پیشوندی کم‌کم از رواج افتادند و فعل مرکب جای آن‌ها را گرفت. در فارسی امروز برخی از این نوع افعال هنوز وجود دارند؛ ولی در ذهن اهل زبان در حکم فعل ساده هستند. پیشوند با پیوستن به ساختمان فعل به‌عنوان یک عنصر غیر فعلی، سه کارکرد در گروه فعلی خواهد داشت: یکی این‌که در حکم قید جهت و سمت و سوی حرکت فعل است. دیگر در حکم قیدی برای ایجاد تأکید در انجام فعل است و سوم به‌عنوان یک عنصر غیر فعلی معنا و مفهوم فعل را تغییر می‌دهد و یا معنایی بر آن می‌افزاید (رک: طاهری، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۳۵).

باز: کی ترا از معصیت باز دارد (بازداشتن) (۴۸/۱۴)، (۶۸/۹).
فرا: چنان فرا نمود که وی کر است (فرا نمودن) (۴۲/۲۰)، (۵۱/۱۶).
فرو: بدکان شدی و پرده فرو هشتی (فروهشتن) (۵۲/۱۷)، (۷۰/۲۳).
بر: اندر دنیا نگریستن و برگزشتن (برگزشتن) (۵۸/۱)، (۴۶/۸).
اندر یا در: اندرخواستم که مرا بیصره فرستند (۴۰/۱۴)، (۷۰/۱۱).
گاهی در افعال پیشوندی «می» بین پیشوند و فعل قرار می‌گیرد:
اکنون باز می‌گشایند (۴۴/۱۵)، (۷۰/۲۳).

در متن ترجمه رساله قشیریه کاربرد افعال پیشوندی، انعطاف‌پذیری زیادی دارد؛ به این معنی که در بسیاری از موارد یک پیشوند و فعل یکسان در جملات مختلف معانی گوناگونی دارد. این را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که پیشوند در پیوست به فعل کارکردهای سه‌گانه دارد. تغییردهنده معنی، تأکید، قید جهت و سمت‌وسو برای فعل (رک: طاهری، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۳۵).

میزان به‌کارگیری افعال پیشوندی در ترجمه رساله در سی صفحه بررسی شده حدود ۴ درصد است که کمی بیشتر از کشف‌المحجوب هجویری در همین تعداد صفحه است.

برای مثال فعل پیشوندی «بازکردن» در این کتاب در هفت معنی مختلف به‌کاررفته است:

* باز کردن موی (کوتاه کردن یا تراشیدن موی): خادمی را دید در آن بخت خانه سر و موی باز کرده (۶۳/۱۳).

* باز کردن روی (گشودن چهره، کنار زدن پوشش): گفت مرده است و روی وی باز کرد (۵۵/۲۱).

* باز کردن (تعمیر کردن و از نو بنا کردن): شراک نعلین وی بگسست گفتم ... دستوری باشد تا نیک بازکنم (۶۸/۹) / صومعه تو از زر باز کنیم (۶۳۷/۵).

* باز کردن (چیدن): دست فراز کردم تا انجیری بازکنم (۶۸۹/۹).

* باز کردن (جدا کردن، گندن): پاره گل از این دیوار باز کردم (۱۶۴/۲).

* باز کردن (نقل کردن): واخجلتا از وی چون حکایت بازکردی بسیار بگریستی (۵۳۶/۱).

۲-۸-۸. عبارت فعلی

گروه فعلی است که در جایگاه عنصر غیر فعلی آن یک گروه حرف اضافه به‌کاررفته است. بسامد این نوع فعل درسی صفحه بررسی شده از متن ترجمه رساله قشیریه هشت مورد است.

حرف اضافه + اسم + فعل

با هوش آمدن (۷۲۵/۴) / به زبان آوردن (۶۵/۱)، (۷۰/۹)، (۱۶۸/۸).

۲-۲-۹. حروف

در زبان‌های ایرانی دوره میانه غربی و دوره نو به‌ویژه زبان فارسی دری که زبان‌های تحلیلی هستند، حضور و کارکرد حروف بسیار حائز اهمیت است. حروف نشانه و اضافه که نشان‌دهنده طبقه گروه‌های اسمی و قیدی هستند و نقش گروه‌ها را در محور هم‌نشینی نشان می‌دهند. این گونه کلمات در زبان‌های ایرانی دوره میانه و نو (فارسی دری) کارکرد پایانه‌ها را در زبان‌های ترکیبی دوره باستان دارند. در زبان آثار دوره تکوین فارسی، حروف دلالت‌های متفاوت و مختلفی داشته‌اند؛ برای مثال حرف (را) در معنای به، از، برای و... به کار می‌رفته؛ اما در زبان فارسی امروز، کارکرد آن به یک نقش‌نمای مفعولی تقلیل یافته است. شاید یکی از دلایل این کارکردها و دلالت‌های مختلف، نبود حروف نشانه و اضافه متعدد و متنوع در زبان فارسی دری عصر تکوین باشد و در دوره‌های بعد با ابداع حروف دیگر به‌خصوص حروف مرکب، به این تنوع افزوده می‌شود و دلالت‌های مختلف از حروف گرفته می‌شود.

* حرف «با» به معنای «به»: پس با تستر آدمم (۴۰/۱۷)، (۶۰/۱۴).

* حرف «با» در معنای «معیت و همراهی»: همه با ایشان بودم و بر خویشان بودم (۶۳/۴)، (۶۷/۱۳).

* حرف «به» در معنای «با، به‌وسیله»: و باطن را آبادان دارد بمراقبت دائم (۶۱/۴)، (۵۲/۱۶).

* حرف «به» در معنای «در»: مولد وی به بغداد بود (۵۱/۴)، (۵۲/۹).

* حرف «به» در معنای تعلیل: به شومی من اندرین بلا افتاد (۴۷/۴)، (۴۹/۱۵).

* حرف «به» در معنای «اندازه و مقدار»: راه گم کردیم بپانزده روز (۵۸/۹)، (۶۴/۱۹).

* حرف «به» در معنای «از»: واسطی بدر دکان من بگذشت (۶۸/۶)، (۵۶/۱۷).

* حرف «به» در معنای «به‌سوی»: و راه نیست بمقام مشاهده اصول مگر (۶۵/۵)،
(۶۷/۱).

* حرف «بر» به معنای «علیه»: همه با ایشان بودم و بر خویشتن بودم (۶۳/۴)،
(۴۸/۱۲).

* حرف «بر» به معنای «برای»: هرکه طریق حق داند بر آن رفتن بر (برای) وی
آسان بود (۶۷/۹)، (۴۴/۰).

* حرف «بر» به معنای «در»: بر دروازه نشابور بر راه بخارا (۴۶/۱)، (۶۷/۹).
* حرف «بر» در معنای «به»: من برخاستم و پشت بر وی نگردانیدم (۵۳/۱۲)،
(۵۲/۶).

* حرف «از» به معنای «درباره»: بناترا پرسیدند از برترین حال صوفیان (۶۶/۱۹)،
(۷۰/۱۴).

* حرف «از» در معنای تعلیل: یکدست پنهان کردم از سرما (۴۱/۲۱)، (۵۶/۷).
* حرف «از» در معنی «پاره‌ای، قسمتی از چیزی، جزو»: از بزرگان و پیران بود
(۴۲/۳)، (۵۵/۱۲).

* حرف «تا» به معنای «انتها و غایت زمان یا مکان»: شب تا روز قیام کردم
(۴۱/۱)، (۴۳/۳).

* «را» به معنای «از»: ویرا پرسیدند (۶۰/۲۰)، (۶۲/۷).
* «را» در معنای «به»: یارانرا گفتم (۶۱/۲)، (۶۱/۱۳).
* «را» در معنای «برای»: هر چیزی را زنگاری است (۴۱/۱۸)، (۴۴/۱۰).
* حرف «تا» در معنای «که»: منتظر بودمی تا چه حکم کرده است (۴۳/۶)،
(۴۴/۱۸).

* حرف «تا» در معنای «تعلیل»: مرا ببصره فرستدند تا این مسأله بپرسم (۴۰/۱۴)،
(۴۲/۱۳).

* حرف «اندر» در معنای «درباره»: و اندرین معنی آورده‌اند (۱۹۷/۶)، (۲۰۰/۱۶). در کتاب رساله قشیریه، دو صورت کهن اندر و صورت تازه در (البته با فرکانس مختلف با غلبه اندر) به صورت توأم به کار رفته‌اند. «اندر» با گذشت زمان به «در» بدل می‌شود. این کاربرد نیز نشانه آن است که در زبان رساله قشیریه این تحوّل در حال شکل‌گیری است و از این نظر می‌توان چنین آثاری را دارای ویژگی بینابین دانست.

* «ز» و قایه: «منظور از «ز» و قایه آوردن «ز» است در فاصله میان دو مصوت از قبیل: «بازو» بجای «با او»، البته یادآوری می‌شود که این «ز» چیزی نیست که از خارج آمده باشد؛ بلکه «باز» خود صورت دیگری است از همین «با» و در این‌گونه ترکیبات محفوظ مانده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶/۱: ۲۰۳):

بازو (با او) (۱/۱۷)، بازین (با این) (۲۴۵/۶).

خانلری در کتاب دستور تاریخی زبان فارسی درباره «را» می‌نویسد: «موارد استعمال این کلمه در فارسی دوره نخستین بسیار مختلف و متعدد است که بعضی از آن‌ها را می‌توان به یکی از گویش‌های محلی منسوب دانست و بعضی دیگر استعمال عام بوده است. از این موارد گاهی کاربرد آن‌ها متروک شده و بعضی دیگر که استعمال آن‌ها در آغاز عمومیت نداشته، تعمیم یافته است» (خانلری، ۱۳۷۳: ۲۴۷).

در متن ترجمه رساله می‌توان تنوع استعمال «را» را به خوبی مشاهده کرد.

- در زبان فارسی نوعی فعل وجود دارد که به ظاهر «گذرا» است و مفعول می‌پذیرد؛ اما این مفعول ظاهری در معنی فاعل است (فعل‌های لازم یک شخصه). این‌گونه از فعل‌ها همیشه ساختار یکسانی دارند؛ یعنی همیشه با صیغه دیگر شخص مفرد (ماضی یا مضارع) همراه با ضمیر جدا یا پیوسته یا اسم ظاهر که نقش آن مسندالیه است، می‌آید:

شیخ را خوش آمد (۷۱۰/۱۳)، وی را خوش نیامد (۴۸۵/۳)، (۶۰۴/۲).

امروزه «فعل‌های مرکب لازم» به جای این‌گونه افعال به کار می‌روند: من بدم آمد

فاعل بدل.

- جمله‌هایی که فعل ناگذر یا لازم دارد؛ یعنی اثر فعل به نهاد جمله برمی‌گردد که به صورت مفعول ادا می‌شود، عبارت‌اند از:

بو عمر را بر وی رحمت آمد (۲۰۶/۴)، مرا شگفت آمد (۳۲/۹)، (۲۲۷/۱۵).

- همچنین در دستور تاریخی زبان فارسی درباره کاربرد دیگر را آمده است: «فعل بایستن هرگاه به معنی لازم بودن و ضرورت داشتن امری یا اجرای فعلی برای چیزی یا کسی باشد، اسم یا ضمیری که این ضرورت بر عهده اوست، مفعول واقع می‌شود و در این حال گاه ضمیر متصل مفعولی به کار می‌رود و گاه اسم یا ضمیر جدا با کلمه «را» می‌آید» (خانلری، ۱۳۷۳: ۲۵۰).

مرا طهارت می باید کرد و نماز (۶۷۶/۱۵)، بازار باید شدن ترا (۴۷۱/۱۴)، ویرا به بازار شدن (۷۳۷/۱۴)، (۴۵۱/۱)، (۳۹۴/۵).

فعل شایستن نیز چنین است:

تو تصوف را نشائی (۴۷/۱۴)، چنانک مجلس را شاید (۲۰۴/۵)، (۲۰/۹).

- در بررسی استعمال گوناگون «را» در دوره نخستین زبان فارسی، فعل بود با حرف را معادل داشتن است و در آثار این دوره شایع است:

شبللی را پسری بود (داشت) (۴۲۴/۱۵)، مرا آرزو بود (داشتم) که ویرا بخواب ببینم (۲۰۷/۱)، او را یک پیراهن بود (داشت) (۴۶۲/۷)، (۴۳۴/۹)، (۶۹۲/۱۰)، (۶۴۶/۱۰).

کتاب‌های قدیمی دستور این دو مورد اخیر از کاربرد «را» با نام رای مصدری و رای تبدیل فعل ذکر کرده‌اند.

۲-۱۰. توالی عناصر جمله در محور هم‌نشینی (نحو)

بخش مهمی از تبیین کلام، به عهده نحو است که استخوان‌بندی خطی پیام را تشکیل می‌دهد. «ساخت نحوی یک اثر بی‌تأثیر از ساخت معنایی آن نیست. هر طرح معنایی و ساخت معنایی نمی‌تواند در هر قالب و توالی نحوی ظاهر شود و صراحت و رسانگی

لازم را داشته باشد» (طاهری، ۱۳۸۷: ۱۰۳). اجزای علم نحو بررسی چگونگی چینش واژگان و روابط صورت‌های زبانی در جمله است. «اگر رابطه سازمند میان سبک و اندیشه پذیرفته شود و نحو نیز حامل و سازنده اندیشه دانسته شود، میان ساختارهای نحوی جمله‌ها با نوع سبک پیوند استواری وجود خواهد داشت» (فتوحی، ۱۳۹۶: ۲۶۸). جمله در دوره رشد و تکوین شکل ثابتی ندارد و در مقایسه با ادوار بعد، آزادی بیشتری دارد. این تنوع ترتیب می‌تواند ناشی از سادگی و تقلید از شیوه طبیعی گفتار باشد. این آزادی محور هم‌نشینی زبان فارسی ناشی از ساخت صرفی زبان‌های ایرانی مخصوص فارسی دری است، زیرا نقش‌نماها و حروف اضافه‌ای که همراه کلمات می‌آیند، نشان‌دهنده جایگاه و پایگاه نحوی گروه‌ها و کلمات هستند؛ لذا جای قرار گرفتن آن‌ها تأثیر در پایگاه نحوی آن‌ها ندارد فلذا می‌توانند در هر جای جمله جایی که به معنا آسیبی نرسد ذکر شوند. در رساله قشیریه توال عناصر جمله گونه‌گون است، همان‌طور که در زبان گفتار مشاهده می‌کنیم. اما روند توالی به‌سوی توالی غالب است؛ توالی که مسندالیه در اول جمله و فعل در آخر آن و عناصر و اجزای دیگر بین مسندالیه و فعل. در رساله قشیریه غالباً متمم‌ها (گروه حرف اضافه) بعد از فعل و در پایان جمله ظاهر می‌شوند.

* ذکر متمم بعد از فعل:

نام وی محمد بن اسمعیل بود از سامره (۷۰/۱)، (۴۴/۱۰).

گویند علی بن عیس برنشسته بود به موکی عظیم (۱۴۵/۸).

واسطی گوید طربی اندر داود فرادیدار آمد از حلاوت طاعت (۱۴۴/۵).

* گاهی قید پس از فعل جمله می‌آید:

خدای پرده‌اش بدرد باشکارا (۴۴/۸)، (۷۰/۲۰).

* تأخیر مفعول:

گفتند دعا کن مشرکانرا (۴۰۰/۲)، بخواب دیدند ویرا (۷۰/۱۴)، (۶۸/۱۱)، (۴۴۴/۱۰)، (۷۳۲/۷).

* تقدیم مفعول:

مرا خضر دید صحبت خواست (خضر مرا دید) (۲۵۰/۱۴)، (۶۵/۱۲).

• تأخیر در ذکر صفت و جملات معترضه دعایی:

مردی پیش ما آمد نیکو روی، پاکیزه جامه، خوش بوی (۶۸۵/۴)، (۶۸۱/۱۵)، (۵۹۹/۶).
از استاد ابو علی شنیدم رحمه الله علیه (۲۷۴/۱)، (۲۵۴/۱۰).

۲-۲-۱۱. تکرار

* تکرار افعال از نشانه‌های میل نثر ترجمه رساله قشیریه به سبک مرسل است؛ برای مثال: «گفت گرسنگی تائبان تجربت بود و گرسنگی زاهدان سیاست بود و گرسنگی صدیقان تکرم بود (۴۳/۱۶) و از این طایفه بود ابوسری منصور بن عمار از مرو بود از دیه دندانقان و گویند از بوشنج بود، بصره مقیم بود و از واعظان بزرگ بود (۴۹/۸).

۲-۲-۱۲. کوتاهی جملات

از جمله مختصات نثر مرسل، سادگی و روشنی مبتنی بر جملات کوتاه و مستقل است. سرعت انتقال جملات کوتاه به مراتب بیشتر از جملات طولانی است. این خصیصه از سویی تحت قاعده اقتضای حال مخاطب در این اثر رعایت شده است، از دیگر سو چون نثر ساده و مرسل تبدیل به نثر متکلف نشده است؛ لذا قرینه‌ها و بندهای وابسته وصفی و توضیحی درون جمله‌های هسته‌ای راه نجسته‌اند، جملات کوتاه‌تر از جملات دوره بعد هستند. از ویژگی‌های بارز و مختصه‌ساز نثر مصنوع همین طولانی بودن جمله‌هاست، به دلیلی که ذکر شد:

«آنچه مرا فرموده‌اند از من درمی‌گذرد و آب خواست و طهاره کرد [و نماز شام بگذارد] و بخفت و چشم فراز کرد و جان تسلیم کرد» (۷۰/۱۱)، «اندر خواستم که مرا ببصره فرستند تا این مسئله بپرسم؛ بیامدم و بپرسیدم» (۴۰/۱۴).

۳. نتیجه‌گیری

آنچه از این پژوهش به دست می‌آید، این است که زبان فارسی در دوره مورد مطالعه ما یعنی قرن پنجم، مختصات زبانی خاصی داشته است که به مرور زمان تعداد زیادی را از دست داده است و اثری از آن‌ها در زبان فارسی امروز نمی‌توان یافت. در میان آثار مورد مطالعه ما در دوره یادشده، ترجمه رساله قشیریه اثری ارزنده از نظر زبان و محتواست که به وجه بسیار خوبی توانسته است زبان و تفکر و اندیشه‌های رایج در روزگار خود را بازتاب دهد. توصیف زبان این اثر می‌تواند ملاک و شاخصی گویا برای بررسی تحولات آوایی، واژگانی، معنایی و نحوی به وجود آمده در زبان فارسی پس‌از این اثر باشد. تحولاتی که در صرف افعال، در الگوها و قاعده‌ای نحوی، ابدال‌ها و حذف‌ها و افزایش‌ها و تعدادی دیگر از فرایندهای واجی و وضعیت ضبط و ثبت نویسه‌ها و وجوه افعال رخ داده است. زبان این اثر در بازخوانی تحولات زبان فارسی امروز می‌تواند محققان را یاری کند.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. باقری، مه‌ری (۱۳۷۸)، *مقدمات زبان‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات قطره.
۲. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۱)، *ترجمه رساله قشیریه*، چاپ دوم، تهران: هما و فرهنگی.
۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
۴. صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰)، *مسائل تاریخی زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: سخن.
۵. فالولر، راجر (۱۳۹۶)، *زبان‌شناسی و رمان*، ترجمه محمد غفاری، تهران: نشر نی.
۶. فتوحی، محمود (۱۳۹۶)، *سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
۷. محمد بن متور (۱۳۷۶)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابو سعید ابو الخیر*، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
۸. مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۰)، *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۹. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، چاپ سوم، تهران: توس.
۱۰. وحیدیان کامیار (۱۳۸۱)، *دستور زبان فارسی ۱*، چاپ سوم، تهران: سمت.

مقاله‌ها

۱. تسلیمی، صفا؛ درزی، بهاره (۱۳۹۷)، «بررسی تفکر انتقادی در رساله قشیریه و طبقات‌الصوفیه»، فصل‌نامه بهار ادب، شماره ۴۰، صص ۱۰۷-۱۲۸.
۲. دهقان شیری، معصومه؛ کوپا، فاطمه (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی کشف‌المحجوب و رساله قشیری»، مجله مطالعات عرفانی، شماره ۲۴، صص ۵۷-۸۴.
۳. زرینی، علی؛ طاهری، حمید (۱۳۹۹)، «سبک‌شناسی لایه نحوی در داستان قرآن حبشی»، کهن‌نامه ادب فارسی، شماره ۲، صص ۱-۳۳.
۴. طاهری، حمید (۱۳۸۶)، «بررسی تاریخی و تحلیلی پیشوندهای فعل در زبان فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، صص ۱۱۳-۱۳۵.

۵.،..... (۱۳۸۷)، «جستاری در دستگاه مطابقت زبان فارسی»، نشریه زبان و ادب فارسی، شماره ۲۰۷.
۶. فرضی، حمیدرضا؛ آرزو حسین‌پور (۱۳۹۵)، «رساله قشیریه و مینی مالیزم»، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۳، صص ۱۳۳-۱۵۵.